

طی حکمی از سوی رحیم‌مشایی جانشین ملک‌زاده منصوب شد

■ **شرق:** چهار روز پس از بازداشت محمدشریف ملک‌زاده، دبیر شورای‌عالی امور ایرانیان خارج از کشور و معاون مستعفی وزارت امور خارجه، اسفندیار رحیم‌مشایی، رییس دفتر رییس‌جمهوری طی حکمی میثم طاهری را به سمت سرپرست دبیرخانه شورای‌عالی امور ایرانیان خارج از کشور منصوب کرد. به گزارش ایسنا، در متن حکم اسفندیار رحیم‌مشایی خطاب به طاهری آمده است: «نظر به تعهد، شناخت و تجارب مفید جناب‌عالی، بدین وسیله با حفظ سمت به عنوان «سرپرست دبیرخانه شورای‌عالی امور ایرانیان خارج از کشور» منصوب می‌شوید.انتظار می‌رود با هماهنگی مسوولان محترم کار گروه‌ها و دستگاه‌های مرتبط و به ویژه وزارت امور خارجه نسبت به پیشبرد امور، مساعی لازم را به عمل آورید.توفیقات جناب‌عالی را در ظل توجهات حضرت ولی‌عصر (عج) از خداوند بزرگ مسالت می‌نمایم.»

سخنگوی هیات رییسه مجلس: عزم مجلس برای سامان دادن سریع‌تر ادغام وزارتخانه‌ها

■ **فارس:** سخنگوی هیات رییسه مجلس اعلام کرد که اراده مجلس بر این است که هرچه سریع‌تر تکلیف دولت در ماده ۵۳ قانون برنامه پنجم و ادغام وزارتخانه‌ها و کاهش تعداد آنان از ۲۱ به ۱۷ وزارتخانه سروسامان یابد و به نتیجه برسد تا وزارتخانه‌های جدید ایجاد شوند. محسن کوهنک، نماینده لنجان با اشاره به جلسه عصر روز گذشته هیات رییسه مجلس، به آرایه گزارش‌از این جلسه پرداخت و اظهار داشت: در این جلسه در رابطه با مسائل داخلی و اداری خود، مجلس مباحثی مطرح کرد و تصمیماتی اخذ شد. وی موضوع بعدی بررسی شده در جلسه هیات رییسه مجلس را مساله ادغام وزارتخانه‌ها دانستد و گفت: بخش عمده‌ای از جلسه هیات رییسه مجلس به بحث پیرامون ادغام وزارتخانه‌ها و مذاکرات انجام‌شده در این زمینه با دولت و گزارش آرایه‌شده به همه نمایندگان در زمینه ادغام‌ها گذشت. سخنگوی هیات رییسه مجلس در ادامه یادآور شد: اراده مجلس بر این است که هرچه سریع‌تر تکلیف دولت در ماده ۵۳ قانون برنامه پنجم توسعه کشور و ادغام وزارتخانه‌ها و کاهش تعداد آنان از ۲۱ به ۱۷ وزارتخانه سروسامان یابد و به نتیجه برسد تا وزارتخانه‌های جدید ایجاد شوند و وزاری این وزارتخانه‌ها نیز مشغول به فعالیت شوند. محسن کوهنک بر همین اساس تصریح کرد: در این جلسه مقرر شد، پیرو مذاکرات انجام‌شده با دولت، قوه مجریه سریع‌تر لوائح ادغام وزارتخانه‌ها را به مجلس آرایه دهد و حتی اگر در جایی نیاز باشد، مجلس نیز برای ادغام‌ها طرح آرایه دهد تا هرچه سریع‌تر بررسی ادغام وزارتخانه‌ها سروسامان یابد تا مانند ادغام وزارتخانه‌های «راه و ترابری» و «سکن و شهرسازی» که تعیین تکلیف و وزارت «راه و شهرسازی» تشکیل شده و وزیر این وزارتخانه تازه‌تأسیس نیز مشخص شد، موضوع ادغام سایر وزارتخانه‌ها نیز با رعایت احکام آیین‌نامه داخلی مجلس سامان یابد.

وزیر خارجه جدید مصر:

سیاست رابطه با ایران را ادامه می‌دهم

■ ایسنا: وزیر امور خارجه جدید مصر گفت: تا تمامی قدرت‌هایی که نظام حسنی مبارک، رییس‌جمهور مخلوع مصر آنان را دشمن کشور می‌دانست مثل ایران و حبلس، روابط برقرار خواهد کرد. محمد العربی‌که روز گذشته رسماً سکن‌ران وزارت خارجه مصر شد، با تاکید بر اینکه مصر را به نقش محوری‌اش بر خونساز کرده‌اند قول داد که سیاست‌های نبیل العربی، وزیر خارجه قبلی مصر را در زمینه برقراری روابط با تمامی قدرت‌هایی که نظام مبارک آنان را دشمن می‌پنداشت مثل ایران و حبلس ادامه دهد.

انتقاد آیت‌الله صافی گلپایگانی از عملکرد برخی افراد

■ ایسنا: آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی اظهار داشت: برخی در بی کارهای رضائنی هستند. این مرجع تقلید روز گذشته، در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت شهیدای روحانی با بیان اینکه رضائن می‌خواست ریشه دین را بکند و تاثیر فرهنگ‌سازی غربی‌اش امروزه در بسیاری از افراد دیده می‌شود، بیان کرد: برخی در بی کارهای رضائنی مانند کنند رو بنده از صورت بانوان هستند و با توهین به خلوص حجاب این بانوان به حیا و عفاف توهین می‌کنند.

طلا دخانیات را ترک کرد

■ **فارس:** حسین طلا از مدیرعاملی شرکت دخانیات ایران استعفا کرد. حسین طلا به منظور شرکت در نهمین دوره انتخابات مجلس درخواست کناره‌گیری از سمت خود را به غضنفری، سرپرست وزارت صنایع آرایه کرد. وی به استناد بند ۲۵ ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس از سمت خود استعفا کناره‌گیری کرده است. بر اساس بند ۲۵ ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس، اعضای هیات مدیره شرکت‌های دولتی که حیطة وظایف آنها به کل کشور تسری دارد، برای شرکت در انتخابات مجلس باید حداقل شش ماه قبل از سمت خود استعفا کرده باشند و به هیچ‌وجه در آن پست شاغل نباشند. طلا در کارنامه کاری خود فرمانداری تهران و ریاست دانشگاه حفاظت و بهداشت کار را دارد.

دکتر بهشتی در مدرسه حقانی هم فعالیت‌هایی داشتندونقش آفرینی کردند.شما در مدرسه حقانی حضور داشتید؟

بله!اولاا دهه ۵۰ ما جمعی از طلاب که تحت تربیت عالی ایشان بودیم بحث چالش‌برانگیزی با ایشان داشتیم. در مدرسه حقانی هم باید علوم حوزوی را می‌خواندیم و هم علوم غیرحوزوی را که این خیلی سنگین بود. برداشتن این همه بار، خیلی سنگین بود. با ایشان کلنجار می‌رفتم. در همان موقع هم این بحث بود که این همه درس خواندن چه فایده‌ای دارد، به هر حال ما باید برویم اسلحه بگیریم و با شاه بجنگیم. این بحث را چند نفر مطرح کردند و خود من هم جزو کسانی بودم که این ایده را مطرح کردم.ایشان فرمودند که حالا اگر چنانچه شاه شکست خورد یا مرد یا خود شاه حکومت را دودستی تقدیم کرد، شما می‌خواهید چگونه کشور را اداره کنید. شما طرح اداره کشورتان چطور است؟ اقتصاد اسلامی را شما مطالعه کرده‌اید؟ نظام بانکداری بدون ربای شما به چه صورت باید باشد؟ و دهها سوالی که آن موقع جوابی برای آن نداشتیم ولی مرحوم آیت‌الله بهشتی برای همه آن سوال‌ها، خود جواب داشت. مدرسه‌ای را آنجا زیرنظر داشت که مدیریت مستقیم آن توسط شهید قدوسی و مدیریت عالی توسط مرحوم بهشتی بود. مدرسه حقانی مدرسه پیش‌رویی بود و به همین دلیل محور توجه قرار گرفته بود. خیلی از روشنفکران به آنجا دل بسته بودند و خیلی‌ها مخالفت می‌کردند.سلاوک هم خیلی حساس شده بود و مرتب می‌ریخت و اساتید و طلاب را دستگیر می‌کرد. هر چند وقت شبانه پورش می‌بردند و تمام اتاق‌ها را بازاری می‌کردند، جزوه‌ها را می‌بردند و افراد را دستگیری می‌کردند. مدرسه حقانی در قم مظهر ناواری و نواندیشی شده بود و افکار نو دنیای اسلامی در آنجا دیده می‌شد، در حالی که در حوزو معمولاً مشغول کار خودشان هستند ولی اندیشه‌های جدیدی که در دنیای اسلامی، مصر و هر جای دنیا، کتاب‌هایی ترجمه می‌شد، حرف‌های نویی که گفته می‌شد سریع به آنجا منتقل می‌شد و مباحثی که در داخل ایران مطرح بود در آنجا هم بود. مخصوصاً افکار مرحوم شریعتی و خیلی افراد دیگر زودتر از جاهای دیگر در آنجا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت.

مشئ ایشان در مدرسه و خارج از آن، چه بود؟

مرحوم بهشتی حقیقتاً شخصیت فرازمانی بودند و هم فرامکانی، یعنی خودش را منحصر به ایران نمی‌انستند.اگرچه جهانی فکر می‌کرد اما ایرانی عمل می‌کرد.مرحوم بهشتی اسلام را به گونه‌ای تفسیر می‌کرد که گویااسلام همین‌الان نازل شده است و اسلام را با ادبیات و شیوه‌ای مطرح می‌کرد که همه جذب می‌شدند. با حفظ صلابت و استواری به شدت سعه‌صدر داشت، یعنی حرف مخالف را کاملاً گوش و به او حق می‌داد. پیش از آنکه بگوینده باشد، شنونده بود و با هر کسی که مدعی بود، می‌نشست و بحث می‌کرد و احترامی که برای رقیبش قایل بود با دوست فرق نمی‌کرد. مرحوم بهشتی شخصیت‌شان یک شخصیت دوگانه‌تر است، آزادی‌خواه و آزاده‌شده بود و در عمل به طرف مقابل آزادی می‌داد. بهشتی به اسلام به دور از خرافات و مردم‌سالاری حقیقتاً معتقد بود و به آن عمل می‌کرد اگرچه به ضرر خودش بود. یعنی عدالت، آزادی و استقلال را که شعارهای اصلی ما بود مرحوم بهشتی به اینها پایبند حتی اگر به ضرر خودش تمام می‌شد.من فکر می‌کنم علت اصلی دشمنی موجودان بود این بود. گروه‌های کمونیستی چندین دهه تبلیغ کرده بودند که اسلام و دین، افیون ملت‌هاست، اما یک روحانی با این زیبایی حرف می‌زند و زیبا می‌اندیشد و این همه جذاب است. بخشی هم حسادت بود که نمی‌توانستند ببینند دینی که آنها آن‌طور معرفی کردند الان آنقدر زیبا معرفی می‌شود. خیلی از روحانیون هم تحمل دین بهشتی را نداشتند.گزارش از فعالیت‌های درون‌خاندوگی می‌ریشه از داشت که نمی‌توانستند بهشتی را ببینند که آنقدر زیبا عمل می‌کند. حالا گروه‌های مخالف که آنها می‌گفتند اگر بهشتی نباشد، مطهری نباشد اسلام نیست، رacht می‌شویم. چون آنها می‌دیدند اینها شخصیت‌هایی هستند که حقیقتاً اسلام را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که همه مردم می‌پذیرند. خله ایشان محل مباحثه و گفت‌وگوها بین ما مخالفان و متکبران و

یعنی در مدرسه حقانی اکثراً طرفدار شهید بهشتی و روشنفکری ایشان بودندو آیا اصلاً چنین فضای بر مدرسه حاکم بود؟

طلاب مدرسه حقانی هم مثل خیلی جاها عملاً به چند گروه تقسیم شده بودند. یک عده‌ای طرفدار افکار بود، یک عده‌ای مخالف و عده‌ای سلاکت و بی‌طرف بودند. با گذشت زمان و تقسیم شدن طلبه‌های مدرسه حقانی، کم‌کم این امر تبدیل به یک بحران توسط یکی از اساتید معروف که استاد فلسفه و معارف و اسناد خوبی هم بود، به وجود آمد. آن استاد مخالف شدید اندیشه‌های نو و شرعیتی بود و شدیداً مقابل این موج جدید ایستادگی می‌کرد و عده‌ای از طلبه‌ها او را موافق آقای بهشتی در این وقت‌ها به قم می‌آمد و بهشتی در مدرسه با یک بن‌بست کشاده بود و باید شهید بهشتی آن را حل می‌کرد خصوصاً که آن عهده مرحوم قدوسی خارج‌شده بود. گاهی طلبه‌ها مقابل هم بحث و صحبت می‌کردند و به جایی رسیدیه بود که آن استاد بزرگ‌وار می‌گفت که طلبه‌های طرفدار شرعیتی باید در مدرسه نباشند. بحث قضاوت و دآوری به مرحوم بهشتی موقوف شد. آقای بهشتی در این وقت‌ها به قم می‌آمد و بهشتی در مدرسه با جاهای دیگر با حوصله می‌نشست و حرف طرفین را می‌شنید. این‌بار در منزل شهید قدوسی آن دآوری برگزاشد. حرف همه را شنید. حرف جمع طرفداران مرحوم شرعیتی هم در آنجا شنید که خود من، مرحوم شهید حسن شاهچراغی، دکتر علی مقدم و جواد محدثی به نمایندگی از طلاب طرفدار شرعیتی

و عده‌ای مخالف بودند. این جریان مدرسه را به یک بن‌بست حرف‌تان چیست؟ ما گفتیم آن استاد بزرگ‌وار را در درس معارف و فلسفه قبول داریم و شاید بعضی از این درس‌هایی که ایشان می‌دهد کسی دیگر نتواند انجام دهد. ما استاد را دوست داریم و درش را هم دوست داریم ولی چیزی که می‌خواهیم، این است که این استاد پر خاشاگر به مخالفان خود اهانت نکند. انتقاد کرد. نه کند اما اهانت نکند؛ این درخواست ما بود. نسبت کفر ندهد. به آنها نکوید کافر و منحرف. شهید بهشتی رو به آقای قدوسی کرد و گفت: سخن این آقایان درست

بررسی تروریسم در گفت‌وگو با علی یونسی:

کار انحرافی‌ها تحمیل عقیده است



یک تصویر از مهدی بازرگان، سران تروریسم

است. من چنین طلبه‌هایی می‌خواهم، من چنین شاگردهایی می‌خواهم. من هرگز کلاسی را نمی‌پسندم که استاد هرچه بگوید شاگردانش سکوت کنند و بپذیرند.من چنین کلاسی را قبول ندارم. حالا که من یا باید این طلبه‌ها را بپذیرم یا آن استاد را، ترجیح می‌دهم این طلاب را بپذیرم. قضاوت آقای بهشتی این شد که آن استاد از مدرسه بیرون رفتند و طلبه‌ها ماندند. این بزرگ‌واری و نواندیشی و سعه‌صدر را ما در بهشتی می‌دیدیم. عیناً این چیزی که در قبل از انقلاب بود بعد از انقلاب هم عمل شد. مخالفان می‌گفتند که بهشتی، مطهری، هاشمی و آیت‌الله خامنه‌ای تربیون جمهوری اسلامی هستند و اینها باید ترور شوند و از بین بروند. همه اینها هم ترور شدند. هاشمی و آیت‌الله‌خامنه‌ای هم ترور شدند. می‌گفتند این روحانیون نواندیش و روشنفکر تربیون جمهوری اسلامی هستند اگر ما اینها را از بین ببریم اسلام از بین رفته است. پس دیدیم که گروه‌های تروریست‌با روحانیون روشنفکر و روحانیون دموکرات مخالف بودند. با روحانیون طرفدار حقوق بشر مخالف بودند و با اسلامی نو مخالف بودند اما آنان با اسلام مرتبط و روحانی مرتبط مخالف نبودند. یعنی همه شخصیت‌های نواندیش، روشنفکر و انقلابی مانع تهاجم گروه‌های تندرو مذهبی بودند. همین‌ها مانع می‌شدند. اینها که شهید یا مجروح شدند زمینه برای نابودی خود آنها هم فراهم بود. یعنی اگر بهشتی بود شرایط دادگاه‌های ما خیلی بهتر از این بود. شدیدا از هر گونه اعمال فشار قانونی نسبت به مخالفان خود جلوگیری می‌کرد، بهشتی مانع اصلی بود و در درون خانواده انقلابیون نیز مورد انتقاد بود که شما چرا از قدرت قانونی خودت برای مهار اینها استفاده نمی‌کنید. آقای بهشتی می‌گفت نه ما باید مخالفان را تحمل کنیم. گروه‌های تروریستی با کشتن بهشتی خود را نابود و خشونت را وارد خانواده انقلاب کردند و افشاکاری و ابروریزی و حرمت‌شکنی و همین چیزهایی که متأسفانه امروز در خیلی جاهاست بعد از ترور شهید بهشتی اتفاق افتاد. یعنی وقتی اینها آمدند شخصیت‌های طراز اول انقلاب اسلامی را ترور کردند، زمینه برای رواج خشونت فراهم شد.

ما نظر می‌رسد با شهادت دکتر بهشتی تفکر تعامل و گفت‌وگو هم از بین می‌رود و به یک تقابل دوطرفه به جای گفت‌وگوی دوطرفه می‌رسد.

این کاملاً حرف درستی است. خاصیت ترور همین است و در همه دنیا همین شکل عمل می‌شود. خشونت، خشونت می‌آورد، ترور، ترور می‌آورد، حکومت که با کودتا یا با زور سر کر بیاید در نهایت همین می‌شود. شاه خودش با زور روی کار آمد و نتوانست بمبند و تمام گروه‌هایی که با زور آمدند شکست خوردند. همیشه روش‌های خشونت‌آمیز محکوم به شکست است. دلیل اینکه امام با جنگ علیه شاه مخالف بود، همین است. مجاهدین خلق خیلی تلاش کردند تا امام را قانع کنند که آنها را تایید کند که امام قبول نکرد. گروهی هم به عراق رفتند و با امام مذاکره کردند و امام با حوصله حرف‌های او را شنید و در نهایت گفت: چیزهایی که شما می‌گویید ربطی به اسلام ندارد و امام مطلقاً تا آخر اجازه نداد یک نفر هم از رژیم شاه با اسلام دشمنه شود. حتی در ۲۱ بهمن به کسی اجازه نداد. یعنی امام در هیچ شرایطی اجازه نداد مردم دست به اسلحه ببرند، مدل انقلاب امام چیزی است که امروز مورد الهام و تبعیت قرار گرفته، مصری‌ها از همین مدل امام کمک گرفتند، بمن کمک گرفت، سوریه کمک گرفت و آن چیزی که ما در منطقه را ندانست، همین مدلی است که امروز در منطقه مشاهده می‌کنیم.

یک بعد قضیه هفتم نیز تیر عملکرد دستگاه امنیتی است. حادثه هفتم نیز زمانی رخ می‌دهد که ما قبل از آن هم ترورهای دیگری داشتیم، چرا مسائل حفاظتی و امنیتی تقویت نشده، یعنی نمی‌توانستیم این ترورها را کنترل کنند و جلوش را بگیریم؟

انقلاب با سرعت پیروز می‌شود و سازمان امنیتی نیز وجود ندارد. پس از پیروزی ما ارتش نداریم و تا تمام ارکان کشور دوباره شکل بگیرد، سه یا چهار سالی طول می‌کشد و از سوی دیگر نیز خیلی سریع ما وارد جنگ می‌شویم. به طور مثال داستان کودتای نوزده این یک نفر از کودتاجی‌ها آمد و گزارش داد یکی از آنها با تشویق مادرش خبر را به آیت‌الله خامنه‌ای می‌رساند و در نتیجه هم ستاد کودتا تشکیل می‌شد.

پس قبل از آن سازمان ونهاد مشخص و متمرکز فعالیت نمی‌کرد؟

آن زمان انقلابیون بر این گمان بودند که آیا درست‌است سازمان امنیتی تشکیل شود یا نه؟ در آن سال‌های نخست گفته می‌شد، سازمان اطلاعاتی برای چیست؟ آن زمان ما رویایی و ایدئالیستی فکر می‌کردیم و می‌گفتیم: وقتی همه چیز شفاف و رفاقتی است و حرکتی شکل گرفته که مردم به وجود آورده‌اند، خود مردم نیز باید اداره کنند، مقابلان را خود مردم انتخاب کنند، همه گروه‌ها هم این را می‌خواستند که حالا هم اتفاق افتاده، پس برای چه باییم سازمان امنیتی تشکیل دهیم. ساده‌لوحانه می‌گفتم: خود خوب‌باور بودیم. حتی زمانی که ترورهای وحشتناکی مثل ترور شهید مطهری صورت گرفت

همان زمان نیز می‌گفتند، آیا نهاد اطلاعاتی تشکیل دهیم یا نه؟ اینها متفکر است، اما چرا باز ما می‌بینیم که یک گروه مرده را زنده می‌کنند؟ اینها متفکر است و حرکات و اظهارات مصرف سیاسی

محدودی دارد و بیشترین سود نیز به همین گروهک می‌رسد. یعنی برای اینکه ما رقیب داخلی خودمان را در دور خارج کنیم او را منتهم می‌کنیم به ارتباط با گروهک منافقین، در حالی که آن گروه توانایی هیچ کاری را ندارد اما از این قبیل اظهارات، بیشترین سود را می‌برد. ادعا می‌کنند که ما بودیم این کار را کردیم در صورتی که آنها نمی‌توانند در ایران قدم بردارند. وقتی که ما به طور رسمی باییم رقابت‌های داخلی خودمان را به آنها نسبت دهیم، آنها هم از خداخواسته می‌گویند بله، ما هستیم نسبت همه شایعه کردیم.

شما فرمودید فرق یک گروه مذهبی انحرافی بود. این لغت انحرافی بارها طی تمامی این سال‌ها برای جریان‌های مختلف استفاده شده، ریشه این بحث انحرافی کجاست؟ آیا ما الان می‌توانیم این جریان انحرافی‌ای که به وجود آمده را با جریان‌های انحرافی اول انقلاب مقایسه کنیم؟

من به دلیل اینکه الان در دولت نیستم از ظرفیت و قابلیت این گروهی که امروز موسوس به انحرافی هست، اطلاع دقیقی ندارم. گروه انحرافی ممکن است گاهی کوچک یا بزرگ باشد. فرق‌ان گروه کوچکی بود، اما انحرافی بود، برای اینکه برخلاف آن تفسیر رایجی که امام خمینی(ره) داشت، عمل می‌کرد. فرقانی‌ها آمده‌ای بودند که با زور می‌خواستند اسلام‌شان را تحمیل کنند. این انحراف است. قرآن می‌گوید «لاکراه فی الدین» ولی اگر افرادی پیدا شوند که به زور می‌خواهند مردم را مسلمان کنند و به زور می‌خواهند اسلام‌شان را در دل افراد جادهند، ما این را انحرافی می‌دانیم. خوارج از سربازان امام علی(ع) بودند و از دل ارتش امام علی(ع) برخاستند. راه علی، راه مشخصی است. اینها از راه امام علی(ع) جدا شدند، پس می‌گوییم منحرف شدند. راه امام خمینی(ره) مشخص نبود. دعوت مردم به انقلاب و مردم‌سالاری، خیر و مدیریت کشور بود، ولی فرقان به زور می‌آید و می‌خواهد عقیده‌اش را تحمیل کند ما این را انحرافی می‌گوییم. هر گروهی که بخواهد همین شیوه‌ها را به کار گیرد ما می‌گوییم انحرافی است. ولی کلا کسانی که متهم به انحرافی شده‌اند بخشی تندرو بودند که از گذشته بوده که این روش، روش غلطی است. تندروی غلط است، حالا به هر شکل را ایدئولوژی‌ای که باشد، ممکن است این آدم تندرو، یک امام جمعه، یک روحانی، یک قاضی، یک فرمانده یا یک آدم ساده‌ای باشد. روش تندروی روش غلطی است. اسلام با تندروی، افراط و تفریط مخالف است. اگر ما تندروی کنیم، مایل بدلیتم که در کوتا‌مدت، دیر یا زود گروه‌های اندرو دیگری مقابل ما می‌ایستند. در این مقدمه به خاطر اینکه رقیب سیاسی را از دور خارج کنیم، اقدام تندروی را تمهید کردیم و به افرادی بها دادیم که بعدها همان‌ها مقابل ما ایستادند. افشاکاری‌هایی که در گذشته صورت گرفت خود زمینه‌ای بود برای رفتار متقابل. در انتخابات چه افشاکاری‌های خلاف شرعی صورت گرفت ولی همان موقع باید جلو آنها گرفته می‌شد.

ما در نظام جمهوری اسلامی سابقه نداشته بایاند معاون اداری – مالی تعیین کنند و آن فرد فردا استعفا دهد و بازداشت شود و بگویند وزیر با اطلاعات گفته بوده، برنده‌اش را داده بودیم؛ آیا شما چنین امری را به خاطر دارید؟

آقای احمدی‌نژاد کسی بود که بیشتر از هر کسی از این شیوه‌ها استفاده کرده بود. آن روش غلط بوده، ما باید راه غلط را برسای همه بگیریم. غلط است، ولی نمی‌تند. کدام علی(ع) با برخورد خشن با عثمان مخالفت کرد، با ترور خلیفه دوم مخالفت کرد و فرمودند این راه نباید باز شود. وقتی کاخ خلیفه را محاصره کردند، امام علی(ع) بودند که به عثمان کمک می‌کردند. امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را می‌فرستادند که به او دارو، دارو، و امکانات بدهند، اگر بعدا خود امام علی(ع) را متمم کردند ولی امام علی(ع) مخالفت بودند. می‌گفتند تندروی درست نیست. ما مدنت‌هاست، این تندروی را از گروهک‌های کمونیستی و شبکه کمونیستی گرفته و به کار می‌گیریم و متأسفانه گاهی در تربیون‌های رسمی، گاهی در نماز جمعه و گاهی رادیو – تلویزیون گفته می‌شود. این شیوه‌ها شیوه‌ای ضداخلاقی است که چندبار به‌بری هم آن را محکوم کرده‌اند که خلاف است و نباید گفته شود. این شیوه‌های نادرستی است، خلاف اخلاق و انسانیت است.

ما به عنوان آخرین سوال، مجدداً به آن دوران بازگردیم، زمانی که حادثه تلخ هفتم تیر رخ داد شما در دادگاه بودید، فضا به چه شکل بود؟

چند ماه قبل از این حوادث ما همه پیش‌بینی می‌کردیم. بالاخره مجاهدین خلق دیر یا زود دست به اسلحه می‌برند و ترور می‌کنند. این هشدارها داده می‌شد و رفتار مجاهدان خلق حاکم بر این بود. مدام تهدید می‌کردند و به فکر نفوذ جدی بود، اما هرگز انقلابیون و حاکمیت نپندمد همه آنها را دستگیر کنند تا بالاخره ترورها شروع شود. روزی که فاجعه هفتم تیر رخ داد اتفاق من در اوین بودم. همه قضات در اتاق ایستاده گلیاتی جمع شدیم که رئیس دادگاه‌های انقلاب بود. همه به‌تذره و شوکه شده بودند. فاجعه هفتم تیر خیلی از شخصیت‌های مهم بودند، شاخص‌شان آیت‌الله بهشتی بود. آن فاجعه همه را شوکه کرد. همه در اتاق آیت‌الله گلیاتی جمع شدیم، آن موقع در بدترین شرایط روحی بودیم که تلفن سیاسی آقای گلیاتی زنگ زد. آیت‌الله گلیاتی گاهی می‌زد و بعد از چند لحظه گفت، «چشم‌بند» و این چشم گفتن‌های آیت‌الله گلیاتی ما متوجه شدیم، شخصیت بزرگی با ایشان صحبت کردند. آیت‌الله گلیاتی آمد و فرمود گفت، حاج احمدآقا بود و پیام امام را به من ابلاغ کرد و فرمود: این روزها که شما عصبانی هستنید قضاوت نکنید. مبادا به اینهایی که زندان هستند فشاری غیر قانونی وارد کنید، یعنی امام در بدترین استه‌ها و بدترین روزها سفارش‌اش این بود که به فکر زندانی‌ها باشیم که مبادا زندانی به خاطر جنایت‌های وحشتناک صورت گرفته مورد اذیت قرار گیرد و به آنها ظلم شود؛ این نگاه امام بود.

نصب پرچم امارات روی سکوی گازی ایران!

■ **خانه ملت:** عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در واکنش به خبر تجاوز امارات به آب‌های سرزمینی ایران، گفت: وزارت امور خارجه باید سفیر این کشور را فراخوانده و مراتب اعتراض ایران را به این کشور ابلاغ کند. حسین نقوی حسینی، با بیان این مطلب افزود: اقدام دولت امارات در تجاوز به آب‌های سرزمین ایران و نصب پرچم به سکوه‌ای گازی ایران اقدامی غیرقابل توجیه است و باید این کشور نسبت به این اقدام تعجب‌برانگیز و تحریک‌کننده پاسخگو باشد. جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته اثبات کرده که نسبت به کوچک‌ترین تجاوز به حاکمیت ارضی خود سکوت نکرده و قطعانه به این اقدام واکنش نشان خواهد داد. به گفته وی، احضار سفیر امارات در تهران حداقل کار است که وزارت امور خارجه نسبت به تجاوز این کشور به آب‌های سرزمینی ایران باید انجام دهد. «عبدالله کبی»، نماینده آبادان نیز در تشریح این واقعه گفت: ایران و امارات قراردادی را بسته بودند که بر اساس آن ایران با امارات گاز بفروشد. پس از این قرارداد، اماراتی‌ها بدون کسب مجوز و در اقدامی غیرقانونی سکویی برای انتقال گاز در چند مایلی جزیره ابوموسی و در کنار سکوی نفتی که در حوزه سلیمان ایجاد کردند و با بیان اینکه این سکو در آب‌های سرزمینی ایران ساخته شده است، ادامه داد: نکته آن است که اماراتی‌ها به جای پرچم ایران، پرچم امارات را روی این سکو نصب کرده‌اند. عضو کمیسیون انرژی مجلس بایان اینکه اقدام اماراتی‌ها به نفع این کشور نیست، افزود: دولت ایران و به‌ویژه وزارت امور خارجه باید نسبت به این موارد حساس باشد، اما ظاهراً وزیر امور خارجه نسبت به اقدام اماراتی‌ها و حتی رفتار آنها در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی افعالی عمل کرده است.

دفتر کوچک کجاست!

بهشتی عزیز! راستی «دفتر کوچکت» کجاست، دفتر چایی که درون آن نام همه افرادی که از احساس می‌کردی حتی لحظه‌ای برای مملکت و دولت و انقلاب مفید باشند در آن ثبت شده بود. آخر امروز اسامی را خیلی زود خط می‌زنند و با اتهام‌های مختلف از صحنه به دور می‌کنند!ای کلش دفترچه کوچک را داشتیم و برای تنگ‌نظران می‌خواندم تا ببینند که بهشتی چه طیف وسیعی از افراد مختلف با سلیقه‌های متفاوت را در آن جای داده بود و برایم یادآور شود که این انقلاب و نظام اسلامی به چه وسعت نظرها و تحمل‌ها مانده و به امروز رسیده است. اری دفتری کوچک به بزرگی همه انسان‌های ایران. بی‌دبی‌ها با تو آمد و با تو در حزب نشستم. پشت میزهای رنگ و رو رفته با چند نفر از دوستان‌ت ناهار را با پنیر و هندوانه بود، صرف کردیم. آن روزها بنا بر مسوولیتی که داشتم نوری در مورد یک اعتصاب کارگری که عده‌ای در دفتر رییس‌جمهور وقت و یک سازمان تروریستی آن را به راه انداخته بودند تا بتوانند دولت شهید رجایی را ناکارآمد جلوه دهندبه دست ام رسیده. همچنین نوار مملو بود از تحریب‌ها و ناسلامت‌هایی که آنان و روسایشان به شما نثار کرده بودند. خوشحال از اینکه خدمتی را کرده‌ام، نوار ضبط شده را برایتان آوردم. وقتی دستم را برای تحویل نوار به سوی شما دراز کردم، دستم در هوا ماند و صورت‌تان گل انداخت. قدری به من اخم کردید، اخمی که هنوز سنگینی آن را به خود حس می‌کنم. گفتید تمایلی به شنیدن نوار در مورد بحثی که پیرامون خودتان است را ندارید و نوار را ننگرفتید. گفتید که نوار را به آقای قدوسی بدهم و تاکید کنم که فقط بخش اعتصاب مورد استناد واقع شود. و ای کاش هیچ‌کس نخواهد چنین نوارهایی بسازد و بشنود ولی چه بگیریم که امروز بازار نوار و سی دی داغ است. چگونه می‌توانم ماجرای آن نوار را فروش کنم وقتی در این زمانه می‌بینم که عده‌ای تنها در بی «سندبایی» و «سندساز» برای ثابت کردن جرم دیگری هستند. اینان از «هیچ» نوار می‌سازند و چگونه بگویم که بهشتی جای تو خالی است!

بهشتی عزیز!

فراموش نکردم که در مسجد «فردانش» جوادیه وقتی نوجوانی تحریک شد به شما پر خاش کرد و توهین نمود، چگونه صورت شکفت و او را «فرزند» خطاب کردید و اشتباه تحلیل او را برایش بازشناختید و همان روز جوان را امید خود و امام (ره) خواندید، راستی به یاد دارم آن روز خیلی‌ها از آن مسجد درس ادب آموختند و همان ادب و تواضع شما را در میزگرد تلویزیون‌تان با مارگیتس‌ها و گروه‌های انتقاطی نیز دیدند. در آن زمانه اگرچه هجوم افکار مختلف زیاد بود و هر گروه کوچک و بزرگ سیاسی موافق و مخالف روزنامه و نشریه‌ای برای خود داشت و به طور کلی هر کس مخالف انقلاب بود، برای خود دک و کارگانی داشت اما شما با آنها در تلویزیون به مناظره نشستید و در هر محفلی دعوت به مناظره کردید و این همان زمانی بود که سفارت آمریکا در تهران دایر بود و همه وابسته‌های فرهنگی فعال بودند و برنامهریزی می‌کردند. اما شما با اعتقاد به اصول انقلاب به پاسخ آنها نشنیدستد و تا تبادل آراء و افکار خورسند بودند. آن روزها البته احتمال حمله نظامی آمریکا می‌رفت، دشمن بعثی به طبل جنگ می‌کوبید و ترور فضای کشور را گرفته بود و هر روز خونی از زنان و مردان این مرز و بوم در خیابان یا در جبهه‌های درد یا دشمن متجاوز می‌ری زمین‌ریخت. آن روز از مادیات چیزی نداشتیم، با پای پیاده در پی انقلاب و امام بودیم اما نمی‌دانم چرا آن روزها اینقدر شاد بودیم و نمی‌دانم چرا امروز اینقدر تلخ کلام. ما را چه شده است، بهشتی عزیز!